

تاریخ اجمالی ادیان جهان

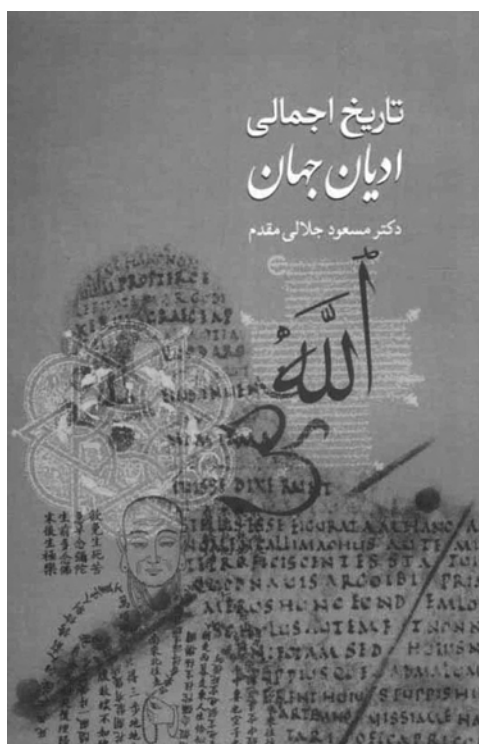
اثر دکتر مسعود جلالی مقدم
الهام رضایی

این کتاب در ۴۵ بخش گردآوری شده که ۳۰ بخش از آن، مأخوذ از اثر زیر است:
Growth of Ideas, knowledge, Thought, Imagination, ed. By Sir. Julian Huxley and others,
New york, Doubleday & Co. Inc, 1960

بخش‌های دیگر این مجموعه توسط، نینین اسمارت Ninin Smart (دانشمند و دین‌شناس معاصر) S. H. Hooke و H. G. Judge و دکتر مسعود جلالی مقدم تألیف شده است.

به دلایل دینی برای گروه دیگر مجاز نیست. یک صورت از این نظم اجتماعی، توتم‌گرایی است که برای مثال در میان بومیان استرالیا وجود دارد. طایفه‌های گوناگون خودشان را با حیوانات و گیاهان متعددی که توتم‌هایشان هستند، متحد می‌دانند. برای اعضاء هر طایفه ممنوع است که گونه توتمشان را بخورند، البته بجز در مراسم دینی. از بعضی جهات، ادیان ابتدایی از دین‌های عمده جهان تمایز برجسته‌ای ندارند. در هر دو دسته ادیان، امر مقدس و مراسم قربانی وجود دارد. افزون بر آن برخی از مردم باستان، شمن‌هایی داشتند. «شمن» واژه‌ای روسی برای روحانی پزشک یا پیام‌آور است و افاضات مجذوبانه شمن‌ها، تداعی‌کننده نبوت است. در

مصر باستان دین نمود بارزی دارد. در بین خدایان مصری، خدای خورشید تفوق یافت، زیرا این خورشید بود که بر درّه و دلتای



فصل نخست، ادیان ابتدایی و باستانی

شواهد باستان‌شناختی در مورد اعتقادات انسان‌های ماقبل از تاریخ، ناچیز است. ما صرفاً می‌توانیم مشابهت‌هایی را بین ایشان و مردمانی که در عصر ما به طرق ابتدایی زندگی می‌کنند، بیابیم. در حقیقت ابتدایی‌ترین صورت دین هرچه باشد، به هر حال بیان احساس آدمی از امر قدسی یا مقدس است و این احساس از امر قدسی، همیشه به ارزش‌های اخلاقی و ساختار جامعه پیوسته بوده است. الگوی عمومی اعتقادات چند خداپرستی بود، اما بعضی از خدایان و خدا بانوان با گذر زمان جایگاهی برتر کسب کردند. همچنین در حیات اجتماعی

مردمان ابتدایی، تقدس حضوری نیرومند دارد. در زندگی جمعی روزمره انجام آنچه برای یک گروه در جامعه ممکن است غالباً

مصر تسلط داشت. بسیاری از جریان‌های اسطوره‌ای دینی، حول مرکزیت خورشید مستحیل شدند. مصریان فناپذیری فراغه خود را به کیش پرستش خدای نباتات یا اوسیریس مربوط می‌دانستند. در هزاره دوم پ م (پیش از میلاد) کیش پرستش اوسیریس در مصر قوت گرفت و دیدگاه‌های مردم در مورد زندگی واپسین متحول شد. در حالی که مومیایی کردن بر بی‌مردگی جسم در این جهان دلالت داشت، این اندیشه درباره اوسیریس پیش آمد که وی فرمانروای مردگان در قلمروی دیگر است. بدین‌سان روان از جسم تمیز داده شد. در این مورد اعتقاد مصریان بسیار پیچیده بود. اولاً «کا» یا روح محافظی وجود داشت که اساس فردیت آدمی بود؛ ثانیاً «با» یا نفس وجود داشت که به جسم، جان می‌بخشید. در مناسکی که با نام «بازکردن دهان» شناخته می‌شد و نمادی از بی‌مردگی بود، روان مرتبط با نفس به مومیائی دمیده می‌شد. اما در جهان بعدی، «با» با «کا» متحد می‌شد. در بین‌النهرین، سه خدا به مجموعه خدایان سومری غلبه داشت: آنو، خدای آسمان؛ انلیل؛ خدای باد؛ انکی یا ائه؛ خدای آب. آنو با این‌که به لحاظ نظری خدای اعلا بود، تأثیر کمی در امور انسانی داشت. لکن جانشین او، انلیل بر زمین حکومت می‌کرد. در هزاره دوم قبل از میلاد، خدای بابلی خورشید و نباتات یعنی مردوک جای انلیل را غصب کرد. تحت حکومت آشوریان، خدایی با نام آشور به نوبه خود مردوک را تحت‌الشعاع قرار داد، لکن بعداً دوباره قدرت به بابل منتقل شد و مردوک احیاء گشت، اما این بار تفاوت مهمی وجود داشت، زیرا مردوک عنوان «بعل» (پروردگار، خداوند) را از آن خود کرد و این عنوان اسم خاصی برای او شد.

از این لحاظ دین بین‌النهرین، به طریقی نشانه‌هایی از نزدیک شدن به یک خدای اعلا را نشان داد. مردم بین‌النهرین به زندگی پس از مرگ ایمان داشتند. هرچند که دین بین‌النهرینی، بر زندگی در این جهان تمرکز داشت و در این جهان، سرنوشت آدمیان، در دست خدایان بود.

دین مردمان کُرت و موکنای در منطقه اژه، در هزاره دوم پیش از میلاد مسیح، اساساً یک کیش باروری مبتنی بر پرستش الهه مادر بود. حدود ۱۱۰۰ پیش از میلاد، این کیش به وسیله دوریسی‌ها از رواج افتاد. دوریسی‌ها اقوامی مهاجم از یونان مرکزی بودند که دین‌شان بر خدایان اولمپوس (اولمپ) تمرکز داشت. تا زمان هومروس (هومر) که حدود ۹۰۰ پیش از میلاد می‌زیست، این صورت از دین یونانی که در آن زمان بیش از ۶ قرن عمر داشت، دیگر کاملاً استقرار یافته بود. کیش پرستش الهه مادر

تقریباً از بین رفت و گرچه رگه‌هایی از دین قدیم باقی ماند و در اعتقادات اولمپی تنیده شد، خدایان اولمپوس تحت رهبری زئوس بودند که تفوق یافتند. یونانیان به زئوس به منزله حاکم بر جهان می‌نگریستند نه خالق آن.

در حقیقت برتری او با این حقیقت که خدایان دیگر، اراده و عمل مستقل داشتند، محدود می‌شد. مهم‌ترین این خدایان عبارتند از: آپولون، پوسیدن (خدای دریاها و آورنده زمین‌لرزه)، آتنا (حامی آتن)، افرودیته (الهه عشق). دیونوسوس اگرچه در زمان هومر اهمیت کمی داشت، بعداً در نقشش مبتنی بر خلسه اهمیتی بسیار یافت. آتنا و افرودیته احتمالاً بقایای کیش پرستش الهه مادر ماقبل اولمپی بودند، کیشی که در آئین‌های سَرّی التئوسیس و جاهای دیگر برتری یافت. از اواخر عصر کلاسیک، نفوذ دین سنتی یونانی بر تحصیل کرده‌ها و فرهیخته‌های یونان کاهش یافت، مردم یا به کیش‌های اسرارآمیز گوناگون رومی می‌کردند یا به شیوه‌های عقلانی فیلسوفان. پس از پیروزی اسکندر مقدونی و متحد کردن یونان، این فرایند مشخص‌تر و واضح‌تر شد و مکاتب رواقی و اپیکوری مورد توجه بسیار قرار گرفتند. در همان زمان کیش‌های رسمی، پرستش فرمان‌روایان جدید را در خود جای دادند، امری که اسکندر از ایرانیان اخذ و اقتباس کرده بود. علاوه بر

موارد گفته شده، در یونان، دین‌های سَرّی نیز وجود داشتند. شخصی‌ترین صورت دین یونانی، در حالتی که بیش از همه مبتنی بر جاذبه بود، در پرستش دیونوسوس مجسم شد. این دین دیونوسوسی تا اندازه‌ای روزنه‌ای بود برای خروج نیازهای عاطفی، نیازهایی که دین هومری و رسمی، نه فقط از آنها غفلت می‌کرد، بلکه با سوءظن به آنها می‌نگریست. آئین سری دیگری نیز وجود داشت؛ آئین سَرّی دِمتر. این آئین بر دمتر یا «مادر غلات» متمرکز بود که در التئوسیس در بیرون از آتن برگزار می‌شد. بنابر اسطوره‌ای مربوط به این آئین، دختر دمتر (کوره) را هادس خدای جهان زیرین ربود. دمتر با غم و اندوه و با مشعلی روشن به جستجوی او برآمد و پس از مشکلات بسیار، کوره به او بازگردانده شد. با این وصف، هارس با استفاده از یک نیرنگ و حیله، او را مقید کرد که یک سوم هر سال را به عنوان پرسفونه با او بگذراند و ملکه وی باشد. دوشیزه غلات برای آگهی دادن از بازگشت سالیانه خود به زمین، در بهار، جوانه‌های محصولات جدید را از زیرزمین به بالا می‌فرستد. بدین طریق توجه به زندگی آینده و اندیشه دینی مبتنی



بر کشاورزی با هم تلفیق شدند.

کیش سری التوسیسی به «موستای» یا کسانی که به این آئین مشرف بودند، محدود می‌شد، لکن به تدریج کیش دیونوسوسی را هم در خود جذب کرد. مراسم اصلی آن در پائیز صورت می‌گرفت. ویرانی معبد التوسیس به دست آرلاریک گوت در قرن چهارم، پایانی بر این آئین بود. اما در روم بوستان، از حدود قرن ۶ (پ م) خدایان در اندیشه رومیان رشد کردند و کمال یافتند. خدایانی همچون یوپیتر، مارس، یونو (همسر یوپیتر که مانند هرای یونانی بیشتر به امور زنان علاقه داشت) و مینرو (دارای ریشه راتروسکی و مرتبط با هنرها و صنایع و نیز مرتبط با جنگ همانند مارس)

از حدود قرن چهارم پیش از میلاد، دین لاتینی در دو سوی پیشرفت کرد، یکی در بین کشاورزان و دیگری در شهر رم که در حال رشد سریع بود. کشاورزان به کیش‌های جان‌گرایانه (آنیمستی) و اعتقاد به ارواح و نومینا ادامه دادند؛ در شهر دین رسمی مبتنی بر چند خداپرستی، اهمیت خاص یافت. برای مثال پیشگویی کردن تا حدودی از شیوه‌های انزوسکی اخذ شد. مردم اعتقاد داشتند که خدایان اراده‌شان را از طریق فریاد پرندگان، آذرخش، رؤیاها، امعاء و احشام حیوانات قربانی شده، تفأل و غیره آشکار می‌کنند. کاهنان وظیفه پیش‌گویی براساس چنین علایمی را داشتند و هیچ رهبری تصمیم مهمی نمی‌گرفت، مگر این‌که پیشگویی مساعدی را در آن جهت به دست آورده باشد.

بیشتر مردمان مدیترانه باستانی در زبان‌های مختلف، الهه‌های مادر مانند آستارته، دیمتر و ایسیس را می‌پرستیدند. این خدایانوان مورد توجه عموم مردم بودند، زیرا تجدید حیات گیاهان و باروری که باعث تداوم زندگی است، به آنها وابسته انگاشته می‌شد.

کیش ایسیس بیشتر به زنان اتکا داشت. گرچه هم مردان و هم زنان را می‌پذیرفت. مهرپرستی برعکس به مردان محدود بود و از طریق سپاه امپراطوری روم به طور گسترده‌ای منتشر شد، به طوری که آثار آن از آسیای غربی تا اسکاتلند یافت شده است. اساطیر آن از آئین زردشتی متأخر مشتق شده است. مهر (یا میتراس در صورت لاتینی و یونانی آن) را چشم اهوره‌مزدا، یعنی اصل خوبی که بر عالم حکومت می‌کند، می‌دانستند، بدین‌سان میتراس یک خدای خورشیدی بود. شعائر کانونی تشرّف در آئین



مهرپرستی یا تاوروبولیوم (واژه لاتینی به معنای «قربانی گاو») از پرستش بزرگ مادر اخذ شده بود، آدابی که در قرن پیش از آن آسیا به روم نفوذ کرده بود.

فصل دوم: ادیان شرق آسیا و ایران

در هند، پیدایش آئین هندویی به ۱۰۰۰ سال پس از تهاجم‌های اولیه آریائیان برمی‌گردد. دیدگاهی که هندوها از خداوند و از کیهان داشتند، در دوره ودایی متقدم به سمت وحدت‌گرایی داشت و این گرایش‌ها در نوشته‌هایی که با عنوان «اوپانیسدها» شناخته می‌شوند، به اوج رسید. مهم‌ترین این نوشته‌ها، بین ۸۰۰ و ۵۰۰ پیش از میلاد تصنیف و به متون ودایی پیشین افزوده شدند. اوپانیسدها، تأثیر دین ماقبل آریایی هند را نشان می‌دهند. سرودهای متقدم ودایی به زندگی در همین جهان تمرکز و توجه دارند، البته مفاهیمی مربوط به زندگی بازپسین در جهان دیگر نیز در آنها هست. اوپانیسدها اصل اعتقادی تناسخ را پذیرفتند. همچنین بر اهمیت شیوه‌های ذهنی و جسمی برای تسلط بر خود – که بعداً در یوگای کلاسیک، ضابطه‌مندی شد – تأکید کردند و هدف از همه این‌ها را رسیدن به بینش درونی و معرفت به حقیقت دانستند.

الهیات هندو شامل مکاتبی است که یک مطلق غیر متشخص را تأیید می‌کنند، مکاتب دیگری که وجود الهی متشخص را تصدیق می‌کنند، و سرانجام مکاتبی که به نفس‌های جاودانی ایمان دارند، نه به خدا. بنابراین، مؤمنان هندو می‌توانند بین این آئین‌های متفاوت، انتخاب کنند، اما مشترک در بین تمام آنها، وظایف دینی مربوط به کاست و ایمان به وحی اصیل ودایی است. مهم‌ترین صور دینی هندو، کیش پرستش خدایان سه‌گانه هندو، شیوا، ویشنو و برهما است. پرستش ویشنو و شیوا همچنان ادامه یافت، لکن پرستش برهما به تدریج رنگ باخت و پرستش خدایانوان (شکتی یا کالی) تبدیل به یکی از سه طریقه دینی اصلی هندویی شد. بزرگ‌ترین بیان کیش پرستش ویشنو – در شکل کریشنه – به‌گودگیتا (سرود پروردگار) است که تأثیری پایدار بر الهیات هندی داشته است. این کتاب که زمان فراهم آمدنش شاید به حدود قرن سوم پیش از میلاد برسد، بخشی از منظومه حماسی بزرگ هندی به نام مهابهارته «هند بزرگ» را تشکیل می‌دهد.

الهیات هندو نیز در ایمان به یک ذات مطلق به نهایت کمال خود می‌رسد و این امر تا اندازه‌ای علت اثر درخشان متفکر بزرگ



دینی هند، شنکره (۷۸۸ تا ۸۲۰ میلادی) است. وی استدلال کرد که آدمی فقط زمانی به آزادی روحانی نائل می‌شود که تجربه درونی‌اش بدان حد برسد که وی یگانگی خود را با ذات مطلق تشخیص دهد. آموزگاران دینی پس از شنکره به عکس‌العمل در برابر اصالت وحدت او پرداختند. آنها بر زندگی مخلصانه و ایثارگرانه تأکید داشتند و وجود یک خدای متشخص را تأیید می‌کردند؛ خدایی که هم از شخص عابد جداست و از جهان. از بین این آموزگاران، رامانوجه (متون ۱۲ میلادی) بیشتر شایان ذکر است. البته باید دانست که در آئین هندویی، صورت‌های گوناگون دین، راه‌های مختلف بیان یک حقیقت واحد اساسی هستند.

در همه طرق در آئین هندویی، اندیشه تجسد دوباره یا تناسخ را می‌توان یافت. این اندیشه زیربنای مفهوم سمساره است که جریان وجود از تولد به مرگ و استمرار آن را به شکل باززایی‌های متوالی بیان می‌کند. در نتیجه، دوره محدود تاریخ به میلیاردها و میلیاردها سال بسط می‌یابد. متصل به مفهوم سمساره مفهوم کرمه است. کرمه در لغت به معنای عمل یا فعل است، اما بر عواقب اعمال در یک وجود که به وجود بعدی ادامه می‌یابد و بر آن تأثیر می‌گذارد، نیز دلالت دارد و بنابر همین کرمه است که این زنجیره استمرار می‌یابد. امید هر هندو رهایی (موکشه) از این زنجیره یا چرخه است.

در حدود قرن ۶ م، زمانی که اوپانیسدهای بزرگ در دست نگارش بودند، برخی از اساتید هند سنت مشروع ودایی را انکار کردند، از جمله ایشان سیدهرتهه گئوته (بودا) بود. بودا به معنای «به اشراق رسیده» لقبی است که به سبب این تجربه عمیق عرفانی بدو داده شد. براساس همین تجربه بود که وی یقین کرد که راه حل مسأله شر را یافته است. اصول اعتقادی بودا برای هدایت آدمیان به سوی نیروانه طراحی شده‌اند که پایگاهی است متعالی و در آن بودایی رهرو، سرانجام به رهایی از چرخه باززایی نائل خواهد شد. راهی که در آئین بودایی به رستگاری منجر می‌شود «راه میانه» خوانده شده است، زیرا بودا هم ریاضت‌کشی افراطی را (که هنوز در بین مقدسین هندو متداول است) رد کرد و هم خوش‌باشی را؛ و چون راه میانه هشت مرحله یا جنبه دارد، «راه شریف هشت‌گانه» نیز خوانده شده است. راه هشت‌گانه فقط متضمن مجاهده اخلاقی نیست، بلکه شامل خودآگاهی و شیوه‌های مراقبه‌ای هم هست که در سیستم‌های عرفانی، تقریباً در همه جای دنیا یافت می‌شوند. به نظر بودا، از قربانی و دعا به خدایان یا پرستش، سود روحانی نجات بخش حاصل نمی‌شود؛

همچنین بودا اصل اعتقادی هندویی در مورد نفس جاودانی را رد کرد: فرد از توالی حالات جسمانی و ذهنی ساخته شده است. اگر او در اسارت خواهش‌ها بماند، مرگش فقط آغاز توالی دیگری از حالات خواهد بود. به نظر بودا باززایی به معنای تناسخ یک نفس ابدی نیست. این حقیقت که حالات ذهنی و جسمانی یک توالی را تشکیل می‌دهند، برای بیان هویت مستمر یک شخص کافی است.

تعالیم اخلاقی بودا بخشی از راه به سوی نیروانه‌اند. مردم، راهبان و راهبه‌ها باید در جهت زندگی خوبی حرکت کنند که مبنایش شفقت نسبت به همه موجودات زنده است. قانون اخلاقی در پنج حکم خلاصه می‌شود: نکشتن، نزدیدن، سخن غلط نگفتن، روابط جنسی نادرست نداشتن، از مواد مستی‌آور استفاده نکردن.



در تعالیم بودا، کرمه قانون اخلاقی جهان است که نمی‌توان از آن گریخت. کرمه است که جهت باززایی را مشخص می‌کند: اعمال خوب خودبخود باززایی خوب را نتیجه می‌بخشد و اعمال بد، باززایی بد را. همچنین چهار حقیقت جوهره فلسفه بوداست: حقیقت اول، معرفت به رنج است که بنابر آن، وجود فردی با رنج و درد توأم

است. حقیقت دوم، بیان منشأ رنج است: خاستگاه رنج، آرزوهاست. حقیقت سوم مربوط به نابودی رنج است. رنج را می‌توان از میان برد و هدف اصلی تعلیم بودا همین بود: رهایی جاودانی از رنج. حقیقت چهارم راهی است که به نابودی امیال و در نتیجه رنج خواهد انجامید و آن «راه شریف هشت‌گانه» است. راه شریف هشت‌گانه، مرکب از هشت دستور است: معرفت درست، رویکرد درست، سخن درست، علم درست، پیشه درست، کوشش درست، ضمیر درست و مراقبه درست.

دو سنت دینی از اعصار کهن هند: دین جینی و دین سیک‌ها. در دین جینی از خدای خالق سخنی به میان نمی‌آید و هسته مرکزی تعالیم آن اهیمنسا یا آزار نرساندن به هر موجود زنده و آرمان کمال یافتن وجود انسانی از طریق زندگی راهبانه و زهدانه است.

مابعدالطبیعه جینی، سیستمی ثنوی است که عالم را به دو بخش تقسیم می‌کند: نفس یا جوهر زنده (جیوه) که در نیروهای طبیعی، چون باد و آتش و نیز در گیاهان، جانوران و انسان وجود



دارد؛ غیرنفس یا جوهر غیر زنده (اجیوه) که شامل مکان، زمان و ماده است. امر مهم مورد قبول این دین، کرمه است که در این جا به آن همچون یک جوهر نامرئی و لطیف - ولکن مادی - می‌نگرند. این کرمه جیوه را محبوس می‌کند و باعث اسارت حیات و ادامه تناسخ می‌شود و آزادی از آن باید هدف غائی جدّ و جهد انسان باشد. لذا روان‌ها دو قسم‌اند: آنها که به آزادی و کمال رسیده‌اند و آنها که هنوز مقیدند. آئین جینی تسامح و مدارا نسبت به همه را توصیه می‌کند و نسبت به ادیان دیگر متساهل است. در شرایطی کاملاً متفاوت و در عصری نزدیک به زمان ما - نسبت به دین پیشین - دینی دیگر در هند شکل گرفت که اساساً از تجارب عرفانی عرفای هندو و مسلمان ناشی شد، ولی بعداً جنبه کاملاً دینی به خود گرفت و دینی جدید شد در میان دین‌های بشر. بنیان‌گذار این آئین گورونانک (قرن ۱۵ م) بود.

وی دینی پدید آورد که سیک‌ها نامیده شد. گورو گرنتها صاحب یا آدی گرنتها، متن مقدس سیک‌هاست. قانون کرمه و چرخه باززایی در این دین نیز پذیرفته شده و برای رستگاری یارهایی از آن باید خواست خود را با اراده الهی منطبق کرد؛ البته این زمان میسر است که لطف الهی شامل حال شخص شود. خطای انسان به این که برای



جهان مادی ارزشی بیش از جهان معنوی و روحانی قائل شود (این خطا «مایا» خوانده می‌شود). بزرگ‌ترین مانع راه است. نجات نهایی وصول به ذات الهی است و برای رسیدن به آن باید از چند مرحله عبور کرد، ولی ریاضت‌کشی و ترک دنیا ضرورتی ندارد، بلکه باید در زندگی روزمره از اراده خداوند پیروی کرد.

در چین دو دین بومی وجود دارد کونگ فودزو (یا همان لاتینی شده‌اش کنفوسیوس) و دیگری لائودزو (یا لائودزه یا لائوزی). کونگ فودزو (کنفوسیوس) (۵۵۱ تا ۴۷۹ پ م) حقیقتاً یک دین جدید را بنیاد نهاد. برعکس، او ادعا کرد که آنچه را که از پیش در سنت کهن چینی موجود بوده منظم کرده و بدان وضوح بخشیده است. کونگ فودزو خودش کیش تقدیس نیاکان را که از قدیمی‌ترین دوران نقش بزرگی در حیات چینی ایفا کرده است، پذیرفت. به علاوه، او بر آن بود که رفتار درست با اراده ملکوت مطابق است و مراد از آن، خدایی است نیمه‌متشخص که بر کیهان چیرگی دارد.

کونگ فودزو اعتقاد داشت که آسمان یا ملکوت به او مأموریت

داده است تا سنت گذشته را به خاطر آدمیان بیاورد و بدان وسیله جامعه‌ای عادلانه دوباره تأسیس شود. تعلیم اخلاقی‌ای که کونگ فودزو (کنفوسیوس) تدوین کرد، تعلیمی است که بر عمل متقابل، خیرخواهی و محبت به والدین و تکریم آنها، تمرکز داشت.

دین بومی دیگر چینی، دین لائوزی است. لائودزو (حدود ۶۰۴ تا ۵۱۷ ب م) اصولی را تعلیم داد که در کتاب دائوده جینگ گردآوری شده‌اند. مفهوم دائو (راه، روش یا اصلی که عالم را جهت می‌دهد) برای او مهم‌ترین مفهوم بود. آئین دائویی بر دین بودایی چینی تأثیر گذاشت، زیرا مراقبه و عدم خشونت بودایی به اهداف لائودزو شباهت داشتند. اعتقاد لائودزه به «عمل کردن یا عمل نکردن» نقطه مقابل توجه به جنبه صوری و تأکید اجتماعی برخاسته از تعلیم کونگ دزه بود. البته باید دانست که رکن فرهنگ و تمدن چینی، آئین کونگ فودزویی (کنفوسیوس) بوده است. دین بومی و سنتی ژاپنی، دین شینتویی است. در دین شینتو نیز یک خدای اعلی وجود ندارد، بلکه خدایان بی‌شمارند و از جمله آنها، خدایان کوه‌ها و رودها، درختان و گل‌ها، روستاها و شهرها، خانه‌ها و چاه‌ها و دره‌ها و ... به‌جز این خدایان، امپراطورانی که الوهیت یافته‌اند و قهرمانان ملی را نیز باید جزء معبودها به حساب آورد. در این دین سیستم اعتقادی تثبیت شده‌ای وجود ندارد. هیچ بهشتی به آدمیان نیک وعده داده نشده و دوزخی نیز در انتظار بدکاران نیست. عبادات دسته جمعی اندک است و دین‌داران پایگاه برجسته‌ای ندارند. البته دین شینتوئیسم در دوران جدید به دو شعبه اصلی تقسیم شده، شینتوی دولتی و شینتوی فرقه‌ای.

زرتشت یا زردشت نامی است که با آن شخصیت دینی بزرگ ایران باستان را می‌شناسیم نام او در اصل، زر ثوشتره بوده است. وی را باید یکی از نخستین بنیان‌گذاران دین‌های بزرگ جهان دانست. در سی سالگی نخستین مکاشفه به وی دست داد. این مکاشفه و مکاشفات بعدی به وی الهام بخشیدند تا پیامی جدید را موعظه کند. در آغاز، تعلیم او را رد کردند و مورد ایداء قرار گرفت. ده سال طول کشید تا نخستین کس یعنی پسر عمویش به دین او درآمد.

زردشتیان اعتقاد دارند که پیامبرشان یک فرد برگزیده الهی بود تا وحی او را دریافت کند. این وحی در ۱۷ سرود یا گائاه‌ها مندرج است.

تمامی مردان و زنان (هر دو جنس در دین زردشتی وظایف یکسان دارند) مسئولیت دارند که بین خیر و شر یکی را انتخاب کنند و در این گزینش آزادند؛ براساس همین انتخاب، فرد فرد



آدمیان در جهان واپسین داوری خواهند شد. زردتشت تعلیم داد که خداوند خالق کاملاً نیک همه چیزهاست، خالق خورشید، ماه، ستارگان، انسان‌ها، جانوران، او به هیچ وجه مسئول وجود بدی در جهان نیست، بدی از مینوی پرخاشگر (انگره مینو) ناشی شده که ماهیتش پرخاشگری و ویران‌گری است. این اوست که در دوزخ حکومت می‌کند و آفریننده دیوان است و از آغاز با خدا به مخالفت برخاسته است. در آئین زردتشتی اهریمن یک فرشته سقوط کرده نیست، زیرا چنین فرضی خالق نیک را نهایتاً مسئول وجود بدی می‌کند و این اندیشه‌ای غیرقابل درک برای زرتشتیان است. در دین زرتشت، خدا، شماری از وجودهای آسمانی را خلق کرد و مقدم بر همه آنها بی‌مرگان بخشاینده (امشاسپندان) - همان‌ها که بعدها پسران و دختران خوانده شدند - آنها تا اندازه‌ای به فرشتگان مقرب در بعضی دین‌های دیگر شباهت دارند.

زرتشت تعلیم داد که جهان اساساً خوب بوده، لکن در زمان ما به واسطه حضور بدی تباه شده است. او در انتظار روزی بود که در آن جنگ با بدی به اوج برسد و در آن زمان سرانجام خوبی پیروز خواهد شد و جهان به وضعیت کاملی که اراده خالقش بوده است، بازگشت خواهد نمود. در پایان مردگان برخوانند خاست و داوری خواهند شد. بدکاران به دوزخ خواهند رفت و رستکاران تا ابد در هستی متکامل خود با خدا ساکن خواهند شد.

بنابر سنت دیرین زرتشتی، زرتشتیان مرده‌های خود را به بناهایی دور از دسترس عموم (برج خاموشی یا برج خاموشان) [استودان - استخوان‌دان] می‌برند و در آن می‌گذارند تا پرنندگان لاشه‌خوار، آنها را از گوشت عاری کنند. این بدان منظور است که جنازه - که آن را شدیداً ناپاک می‌دانند - عناصر طبیعی مقدس [آب، باد، خاک] را آلوده نکنند. دین مزدایی به بیانی، دین زرتشتی غیر اصیل بود. از آنجائی که کتاب مقدس اوستا به زبانی بود که فقط دین‌یاران فرهیخته کمی آن را می‌فهمیدند، پس ترجمه‌ها، چکیده‌ها و شروحات فراهم آمدند و همچنین دفاعیه‌هایی از ایمان زرتشتی در برابر تعالیم اسلامی و مسیحی و هندویی نوشته شدند. این کتب در قرن ۹ و ۱۰ میلادی نوشته شدند، لکن می‌توان آنها را بیانات قطعی تفکر سنتی زرتشتی دانست. نویسندگان متون فارسی میانه، تعالیمی را که به نام زرتشت به آنان رسیده بود، به شکل مواد قانونی منظم کردند، با مهارت شکل دارند و به آنها نظام بخشیدند اما چون این سیستم در حقیقت از تعالیم اصلی زرتشت فاصله گرفته بود، بهتر است آنرا دین مزدایی (مبتنی بر پرستش) بنامیم، چنانکه مؤمنان این دین نیز آن را فرد یسنه

می‌خوانند. در تفکر مزدایی، آدمی با دو داوری، رویاروی است: یکی پس از مرگ می‌آید و زمانی که اندیشه‌ها و گفته‌ها و اعمال فرد در ترازو وزن می‌شوند. اگر خوبی بر بدی غلبه کند، وجدان شخص او را از پل جداکننده «جینود پل» یا «چینوت پل» عبور می‌دهد و به آسمان هدایت می‌کند و اگر بدی غلبه آنگاه وجدان او هدایتش می‌کند تا از روی پل بلغزد و به ورطه دوزخ بیفتد. داوری دوم پس از رستاخیز است.

فصل سوم: ادیان ابراهیمی

سه دین بزرگ سامی هر یک به نوعی با حضرت ابراهیم پیوند دارند. یهودیان خود را از نسل حضرت ابراهیم می‌دانند. به اعتقاد ایشان ابراهیم از تقریب دائمی به خداوند بهره‌مند بود و خدا او را برگزید تا وسیله تحقق یافتن هدفش و پدر قوم برگزیده‌اش باشد. به نظر مسیحیان این که در عهد قدیم آمده هر که از تبار ابراهیم باشد، متبرک خواهد بود، مقصود این است که به واسطه عیسی مسیح، این وعده محقق خواهد گشت و هرکس که به مسیح ایمان نیاورد، دیگر از نسل ابراهیم شمرده نخواهد شد. در قرآن کریم، حضرت ابراهیم، پدر مسلمانان و نبای حضرت رسول (ص) است. در آن



جا وی یک مسلمان و حنیف خوانده شده و بنیادگذار خانه کعبه، مقدس‌ترین مکان اسلام و قبله این دین، دانسته شده است. او امام و پیشوا لقب گرفته و رهبر کسانی است که تسلیم خدا بوده‌اند. دین ابراهیم، دین فطرت بشری است و دین اسلام نیز همین‌گونه توصیف شده است. یهودیان خود را از «بنی اسرائیل» یا بازماندگان یعقوب می‌خوانند که به او نام اسرائیل داده شد و آن، به علت کشمکشی بود که با یک فرشته خداوند داشت. برای یهودیان نام بنی اسرائیل بر مردمان «برگزیده خداوند» دلالت دارد که تبدیل به هویتی برای ایشان شده و هزاران سال آن را حفظ کرده‌اند.

مرکز عبادت برای بیشتر یهودیان اورشلیم شد که در آن جا حضرت سلیمان (قرن ۱۰ پیش از میلاد) معبدی با شکوه را بنا کرد. یهوه به منزله خدای بنی اسرائیل است که عمیقاً به امور انسانی عنایت دارد و دست در کار تاریخ مردمان است. او در مقام خدای خالق، خدای همه بشریت است، بدین‌سان دین یهودی بیش از



هر ایمان باستانی دیگر، بر اهمیت تاریخ تأکید کرد. یهودیان در فاصله زمانی بین تبعید (۵۸۶ پ از میلاد مسیح) و زمان حضرت مسیح، کوشیدند که فرهنگ و دین خود را حفظ کنند. دین یهودی در دوره پس از تبعید به طور فزاینده‌ای به شریعت وحی شده یا تورات متمرکز شد. این تأکید بر تورات از جمله دلالی بود که آئین یهودی توانست به کمک آن، پس از انهدام اورشلیم و ویرانی معبد، به دست رومیان در سال ۷۰ میلادی، باقی بماند. از زمان تبعید به بعد، یهودیان به طور فزاینده‌ای به شریعت وحی شده یا تورات متمرکز شد. این تأکید بر تورات از جمله دلالی بود که آئین یهودی توانست به کمک آن، پس از انهدام اورشلیم و ویرانی معبد، به دست رومیان در سال ۷۰ میلادی باقی بماند. از زمان تبعید به بعد، یهودیان به طور فزاینده‌ای در کنیسه‌ها عبادت می‌کردند و این عمل برای اکثر مردمان متقی معنای بیشتری یافت تا آئین‌های بسیار صوری و رسمی مرتبط با معبد. جوامع یهودی، از زمان تبعید به طور گسترده در سراسر جهان متمدن پراکنده شدند. تعداد مهاجران پس از فاجعه‌هایی ملی مانند انهدام اورشلیم و بعداً در هم شکستن شورشی که برکوخبه هدایت می‌کرد، در سال ۱۳۵ میلادی طبیعتاً افزایش می‌یافت. رومی‌ها پس از این که



پیروز شدند، اورشلیم را به روی یهودیان بستند و شهر را یک مستعمره رومی نمودند. با زوال امپراطوری روم، یهودیان آخرین خرده‌های استقلال سیاسی را از دست دادند، اما سنت‌هایشان از پیش در جایی دیگر ریشه استوار گرفته بود. در غرب، در اوج قدرت مسیحیت، یهودیان که از سرزمین خودشان رانده شده بودند، به نحو فزاینده‌ای در جامعه اروپایی در آمیختند. آنها به مثابه تاجر و بانکدار، در زمانی که چنین فعالیت‌هایی برای مسیحیان ممنوع بود، ارزش فوق‌العاده خود را ثابت کردند. در دین یهودی، انسان دارای حق و توانایی انتخاب است، آدمی می‌تواند به اختیار خود انتخاب کند و راه درست یا غلط را در پیش گیرد. انسان دارای دو طبیعت است: سرشتی که او را به اطاعت خدا می‌خواند (انگیزه نیک) و سرشتی که او را به نافرمانی اغوا می‌کند (انگیزه بد) آزادی اخلاقی انسان بدان است که می‌تواند بین این دو یکی را انتخاب کند و گناه، نافرمانی تعمدی فرد است که به قانون خدا (تورات) گردن نمی‌گذارد و تسلیم انگیزه شریر خود می‌شود. خدا تورات را در اختیار بنی اسرائیل گذاشته و راه درست را مکشوف کرده است، اکنون

وظیفه قوم است که به عهد خود با خدای پای‌بند بمانند تا خدا نیز، بنابر پیمان خویش، بدانان برکت دهد و به پشتیبانی از ایشان ادامه دهد. آرزوی نجات از زندگی رقت‌بار و بازگشت به سرزمین موعود اندیشه پیدایش یک منجی را در ذهن یهودیان زنده نگه داشت، یهودیان او را «مسیح» خوانده‌اند و وی در زمانی نامشخص در آینده ظهور خواهد کرد. قبلاً در کتاب مقدس عبرانی، کوروش شاهنشاه هخامنشی نیز مسیح خوانده شده بود.

آنچه که تورات بر آن تأکید دارد، گرفتن پاداش و مکافات در همین دنیاست، منتها تا چند نسل بعدی فرد. شهادت بخصوصی هم برای تشریف به این دین وجود ندارد. مرکز حیات دینی یک یهودی شنبه است که از غروب روز جمعه تا غروب روز شنبه در نظر گرفته می‌شود. ممنوعیت‌های مختلفی هم برای این روز وجود دارد و باید این روز بیشتر به عبادت گذرانده شود. مسیحیت، در آغاز جنبشی در درون دین یهودی بود و مبتنی بر اعتقادات و آراء یهودی حرکت خود را آغاز کرد. لکن تمامی کتب عهد جدید - که اطلاعات ما از حیات و تعالیم عیسی تنها به واسطه آنها حاصل می‌شود - به زبان آرامی (زبان محلی که عیسی و مریدانش با آن صحبت می‌کردند) نوشته نشدند. هیچ زندگی‌نامه‌ای از حضرت عیسی که مورد قبول همگان باشد، وجود ندارد، لکن بیشتر علما در این که وی اندکی پیش از سال چهار پیش از تاریخ میلادی به دنیا آمد و حدود ۳۵ سال بعد در اورشلیم درگذشت، توافق دارند. حضرت عیسی فضائل فروتنی و سادگی را موعظه می‌کرد، آدمیان باید بیاموزند که رعایت همه جزئیات پیچیده شرع یهود اهمیت کمتری دارد تا عشق صادقانه به خداوند و عشق صادقانه به همسایه. تنفر از گناه به جای اهانت به گناهکار، راه رفتار درست کارانه است.

عیسی در کنیسه‌ها، که در آن یهودیان برای عبادت گرد می‌آمدند و یا در فضای باز تعلیم می‌داد، او به‌زودی گروه بزرگی از پیروان را که اشتیاق فراوان هم داشتند، جذب کرد و در بین ایشان تعداد کمی بودند که راه زندگی خود را رها کردند تا در ارادت به وی زندگی را بسر برند. مسیحیان اولیه به دست یهودیان بسیار آزار دیدند و این اذیت‌ها مسیحیان را از اورشلیم به یهودا و سامرا پراکنده کرد و بدین‌سان جوامع مسیحی در شهرهای دیگر، هم در بین یهودیان و هم در بین غیریهودیان شروع به رشد کردند. یکی از فعال‌ترین عوامل این آزار و اذیت‌ها، شائلول (و در یونانی: باولوس) فردی متعصب و شدید العمل و از مردم تارسوس بود. زندگی او و تاریخ مسیحیت زمانی عوض شد که در راه دمشق



مکاشفه‌ای برایش حاصل شد و صدای عیسی مسیح را شنید (همان کسی که پیروانش) را مورد آزار قرار می‌داد) و دعوت به توبه و غسل تعمیه را پذیرفت. پولس پس از حدود سه سال عبادت، تفکر و تأمل در مورد ماهیت کاری که در صدد بود بر عهده بگیرد، سرانجام به اورشلیم بازگشت. در آن جا دو حواری، پطرس و یعقوب را ملاقات کرد. برای پولس پیام اصلی مسیحیت این بود که «مسیح برای گناهان ما مرد، چنان که در متون مقدس آمده است: که او دفن شد و در سومین روز به حیات برخاست، چنان که در متون مقدس آمده است». این پولس بود که بیشتر از حواریون اولیه بر الوهیت عیسی و بر اهمیت مصلوب شدن وی پافشاری کرد.

شماری از نامه‌های پولس به کلیساهایی که خودش بنیاد گذاشت، باقی مانده است و بخشی بسیار مهم از عهد جدید را تشکیل می‌دهند. به ویژه رسالات به کولوسی و افسوسیانی نشان می‌دهند که او چگونه بشارت را (که اساساً با عباراتی یهودی بیان شده بود) پذیرفته و آن را برای کسانی که در سنت یونانی‌مآب پرورش یافته بودند، قابل درک می‌ساخت. تمامی تفکر بعدی مسیحی نشانه ذهنیت پولس را با خود دارد.

پس از مرگ پاولوس (پولس) مسیحیت با سرعت بسیار گسترش یافت و در جهان غربی ریشه گرفت. «ترتولیانوس» که حدود ۱۶۰ تا ۲۳۰ میلادی می‌زیست، نخستین عالمی بود که واژه «تثلیث» را به کار برد و مقصود از آن وجود سه «شخص» یا سه جنبه در الوهیت است: «پدر»، «پسر» (همان عیسی مسیح) و روح القدس. در قرون وسطی وجود خداوند و الوهیت مسیح عموماً پذیرفته شده بود و بیشتر تعالیم یا اخلاقی بودند یا به رعایت درست وظایف دینی ارتباط داشتند. عمل اعتراف خصوصی نزدیک کشیش تا حدود قرن پنجم دیگر تثبیت شده بود. در دین مسیحیت، بسیاری از مردمان مخلص و مؤمن فکر می‌کردند که درست است که دنیا را ترک کنند، بستگی‌های خانوادگی معمول و خانه خود را رها کنند و خویش را کاملاً وقف عبادت مستقیم خدایشان نمایند؛ مردانی همانند آنتونیوس (آنتونی) و بندیکتیوس (بندیکت) نورچایی قدیس. طریقت‌های دیگری نیز با این قصد بنیاد گذاشته شدند که فضائل روحانی را با حیاتی مبتنی بر خدمت فعالانه به انسان‌های دیگر تلفیق کنند؛ از آن جمله بودند خادمان فرانسیسی و دومینیکی.

در اوج گسترش آئین کاتولیک مسیحی، مارتین لوتر و کالون به ستیزه‌جویی برخاستند. لوتر در جهانی زندگی می‌کرد که دیگر

به ارزش‌های سنتی تمسکی نداشت، در حالی که وی یقین را جستجو می‌کرد. این جهان فقط برای او شک و تردید به ارمغان می‌آورد. زمانی که لوتر در ۱۵۱۷ در ویتبرگ، ۹۵ برنهاد خود را علیه فروش آموزش منتشر کرد، مرجعیت پاپ و اسقف‌ها را به مبارزه طلبید و کج‌روی کلیسا را به مسخره گرفت؛ کلیسایی که برائت از گناه در جهان واپسین را در عوض پولی که در این جهان بیشتر بدان نیاز داشت، می‌فروخت. نیروی اعتراض او و حمایت بسیاری از امیران آلمانی - که می‌خواستند زمین‌های موقوفه را تصرف کنند و از اختیار کلیسا به‌در آورند - به‌زودی باعث شد که صدای مبارزه‌طلبی افکار او آلمان را پر کند. لوتر بر آن بود که هیچ انسانی با کوشش‌های خویش نمی‌تواند خود را نجات دهد و تأیید کرد که هیچ نهادی نباید بین انسان و خالق او واسطه شود؛ انسان فقط می‌تواند با شناخت گناه و قبول گناه‌کاران بودن

خود و ایمان بی‌چون و چرا به خداوند نجات یابد. لذا جنبش جدید، از آن پس، «جنبش اعتراضی» یا پروتستان نامیده شد. لوتر با این افکار و با نهضت که به راه انداخت و با ترجمه کتاب مقدس به آلمانی در آن کشور تأثیری پابرجا باقی گذاشت.

ژان کالون (۱۵۰۹ تا ۱۵۶۴) فردی که معاصر لوتر و جوان‌تر از او بود و بیش از

او به نحو سیستماتیک می‌اندیشید، به آئین پروتستانی صورتی دقیق‌تر داد.

کالون حتی بیش از لوتر از افکار اوگوستین قدیس تأثیر پذیرفت. از نظر او خداوند قادر مطلق است و انسان کاملاً شریر. چون آدم علیه خداوند شورش کرد، آدمیان آزادی خود برای زندگی و عبادت را کلاً از دست دادند و بدون کمک خداوند به ناچار مطرود و ملعونند. اگر خداوند که از طریق مسیح عمل می‌کند، انسانی را برای نجات برگزیده باشد، با قدرت رحمت نمی‌توان به معارضه برخاست و آن انسان برگزیده حتماً نجات خواهد یافت. چون تصمیم خداوند ازلی است و غیر قابل تغییر، از زمان تولد هر انسان مقرر شده که او به بهشت برود یا به دوزخ.

آئین کالونی نه فقط اصول اعتقادی تبیین شده‌تری داشت. بلکه همچنین دارای سازمانی بود که نفوذ آن را ابقا کند و گسترش دهد و وسائلی برای تحمیل معیارهای سخت رفتارشی به کار می‌گرفت. مذهب پروتستانی خصمی جدی برای کلیسای کاتولیک رومی بود و بعضی ضعف‌های آن را عیان کرد که



بسیاری از کاتولیک‌های متفکر به خوبی از آنها آگاه بودند. لذا یک جنبش ضد اصلاح‌طلبی در بین کاتولیک‌ها به وجود آمد که کوشید سوء رفتارها را ریشه کن کند و تقوا و خلوص روزهای نخست کلیسا را اعاده نماید.

حضرت محمد (ص) و بنیادگذار اسلام، حدود سال ۵۷۰ میلادی در مکه به دنیا آمد. معنای واژه عربی محمد «ستوده شده» است. در چهل سالگی الهام الهی را دریافت نمود و برایش مسلم شد که پیامبر قوم خویش است. در این زمان حضرت محمد(ص) به بیان آیاتی پرداخت که در حکم وحی الهی بودند و به صورت قرآن گردآوری شدند. او پس از دریافت مأموریت الهی از جانب پروردگار - با واسطه جبرئیل - مواظب دینی خود را آغاز کرد، اما اهل مکه مأموریت وی را به رسمیت نشناختند. حضرت محمد(ص) تعلیم می‌داد که «الله» تنها خداست. این حقیقت بزرگ با این کلمات عربی بیان شد: لا اله الا الله؛ «هیچ خدایی جز الله وجود ندارد».

در دین اسلام، قرآن کتاب مقدس و جاودانی و مرجع اعلی است. قرآن کلام خطاناپذیر خداوند است. آیات قرآن بیانات الله تلقی شده‌اند و از این میان حضرت رسول نقش سخن‌گوی خداوند را دارد. از نظر قرآن، انسان، اعم از مرد یا زن، موجودی دینی است، چنانکه در این متن مقدس آمده است که «من نوع انسان را خلق کردم فقط برای این که مرا عبادت کنند». هر فرد یک «عبد» خداست و این اصطلاح بار معنایی دوگانه‌ای دارد، هم پرستنده و هم بنده؛ و این توصیف برای تمامی جنبه‌های حیاتی انسان کاربرد دارد، زیرا که همه این وجوه بر حسب فرمان الهی موجودیت دارند. هیچ تمایزی بین عبادت و تمامیت حیات انسانی وجود ندارد. واژه «مسلم» به معنای کسی است که زندگیش را مطابق با اراده الهی به سر می‌آورد و «اسلام» به معنی تسلیم بودن به خداوند است. عبادت و فعالیت‌های زندگی روزمره (معاملات) جنبه‌های به هم پیوسته‌ای از شخصیت عبد هستند. مسجد را



نمی‌توان از بازار جدا کرد و سیاست را هم نمی‌توان از نیایش مجزا نمود. به لحاظ پرستش خداوند، قرآن جسم و روح را در کلیت عبادت انسانی به طور غیر قابل تفکیک به هم متصل می‌کند.

ضابطه اسلامی رفتار بر گواهی به ایمان، یعنی شهادت، مبتنی است. این نخستین رکن اسلام است. شهادت زمانی که به زبان عربی و با قصدی خالصانه ادا شود، تعهدی است به اطاعت از خداوند و پیروی از رسول او: «گواهی می‌دهم که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد؛ گواهی می‌دهم که محمد (ص) رسول الله است». این‌ها نخستین کلماتی هستند که به گوش کودک دمیده می‌شوند و آخرین کلماتی هستند که یک مسلمان در لحظه مرگش ادا می‌کند؛ این دو شهادت چراغی است در زندگی یک مؤمن و امیدی است به رحمت الهی در زندگی بازپسین. در اسلام عبادت در ضمن این که یک تعهد فردی است، یک عمل دسته جمعی هم هست. تصدیق وحدت خداوند (توحید) الزاماً تصدیق نظام یگانه در عالم مخلوقات و وحدت بشریت در پرستش صحیح است.

بیانی از این صورت اجتماعی جهت مشترک است به سوی کعبه در مکه که مسلمانان موقع نماز بدان روی می‌کنند. همه مؤمنان در سراسر کره زمین، هم به لحاظ جهت و هم به لحاظ نیت، در یک حلقه انسانی از عابدین متحد می‌شوند.

در اسلام دو گروه اصلی وجود دارد: سنیان و شیعیان. تسنن و تشیع معرف انواع اصلی مذهبی در اسلام هستند، در حالی که تصوف منعکس‌کننده حیات درونی و روحانی در هر دو مذهب است. صوفیه گروه یا جامعه‌ای از مسلمانانی سنی یا شیعه‌اند که با در پیش گرفتن شیوه‌هایی غالباً سخت‌گیرانه برای تزکیه روحانی، تقرب به خداوند را جستجو می‌کنند. در تصوف، راه تهذیب از طریق نفس‌کشی را باید در راه روحانی (طریقت) جست. حضرت رسول گفته است که طرق برابر با تعداد مؤمنان حقیقی است؛ از نظر صوفیه مقصود آن است که هر شخص باید اعمال معنوی خودش را تکامل بخشد. مقصد طریقت تقرب به خداست. کسی که به آن می‌رسد یک قدیس یا «ولی» است (در لفظ به معنای کسی که به خداوند نزدیک است).

